



نمونه هایی از غلو درباره امام حسین(ع)/ جریان انحرافی در شیعه از زبان دکتر رسول جعفریان

در سالیان گذشته تاکنون شاهد بروز جدی جریان غالیان - غلو کنندگان در مجموعه هیات های مذهبی کشورمان بوده ایم. جریانی که همواره مفاهیم مکتب شیعه را به انحراف های گوناگون کشانده است.

در سالیان گذشته تاکنون شاهد بروز جدی جریان غالیان - غلو کنندگان در مجموعه هیات های مذهبی کشورمان بوده ایم. جریانی که همواره مفاهیم مکتب شیعه را به انحراف های گوناگون کشانده است. "غالیان" گروهی از تظاهرکنندگان به اسلام هستند که در غلو کردن نسبت به جایگاه و نقش ائمه و امامان شیعه پا را از مرز اعتدال بیرون گذاشته و حرف هایی بی اساس درباره ائمه زده و می زنند. آنچه که مسلم است، امامان شیعه به صورت آشکار، صریح و شفاف با این جریان انحرافی غالی گری و عقاید نقل شده از سوی آنان برخوردهای محکمی داشته اند. حجت الاسلام دکتر رسول جعفریان در کتاب «حیات فکری و سیاسی امامان شیعه» این موضوع را به صورت مشروح تبیین کرده است. این استاد تاریخ اسلام دانشگاه تهران در آستانه اربعین حسینی به چند سوال مکتوب خبرآنلاین در این باره پاسخ گفته است که در زیر می خوانید:

«امام» در اندیشه شیعه امامی در حوزه سیاست و معنویت چه جایگاهی دارد؟

می دانیم که بجز امام علی(ع) و فرزندش امام مجتبی(ع)، دیگر امامان هیچ نوع پست سیاسی نداشتند. این استثنا را باید در مورد امام رضا(ع) نیز بکار ببریم. جز آنکه امام رضا(ع) آشکارا از پذیرش خواسته مامون روی برتافت و تنها به اجبار آن را پذیرفت. افزون بر آن شرط کرد تا هیچ نوع دخالت اجرایی در امور سیاسی و جز آن نداشته باشد.

اکنون پرسش این است که جدا شدن امامان از رهبری سیاسی، چه آثاری بر مفهوم امامت در اندیشه شیعه برجای می گذاشت؟ به طور طبیعی نتیجه آن این بود که بار روحی و معنوی مفهوم امام بیشتر می شد. سیر رشد تجرد در مفهوم «ولایت» می توانست ناشی از همین تجربه غیر سیاسی بودن مفهوم امام باشد. ولایت در اصل نوعی سرپرستی سیاسی بود که برپایه ویژگی های برتر در علم و عمل تعریف می شد، اما به موازات ضعف سیاسی آن در مرحله عمل، بار صوفیانه آن افزوده شده و بجای کاربرد در حوزه سیاست، در حوزه مآوراء طبیعی کاربرد یافت.

عدم درگیر بودن با سیاست به معنای جدی آن، حوزه حدیثی شیعه را به سمت دیگری کشاند. بحث هایی که درباره ویژگی های امام مطرح شده و نیز آن چه در بیان حوزه اقتدار امام آمده نشان می دهد که توجه به ابعاد مآوراء سیاست، بسیار بیشتر از بعد سیاسی به معنای «احکام السلطانی» است. شاید در این زمینه مهم ترین شاهد آن باشد که بحث از امامت در شیعه، به حوزه کلام سپرده شده و به سخن دیگر در ضمن اصول عقاید درآمد. در حالی که اگر جنبه های عملی آن فوری بود، به حوزه فقه سپرده می شد. در چنین وضعیتی می توان تصور کرد که چگونه حادثه ای چونان کربلا که آشکارا رنگ سیاسی و نظامی داشته، در روند حرکت تصوف گرایانه در امامت، حل شود.

این جریان غالی گری در غیر سیاسی کردن مفهوم امامت نقش مهمی داشته است. شما این نقش را در تاریخ چگونه می بینید؟ در زمینه سیاسی کردن مفهوم امامت و نیز حادثه خونبار کربلا، غالیان هم بی سهم نبودند. آنها با نسبت دادن نگرش های لاهوتی به امامان، بر تجرد مفهوم امامت از سیاست و واقع، تاثیر بسزایی داشتند. نگاهی به آنچه از غالیان و درباره آنها نقل شده می تواند اصرار و سماجت آنها را در غیرسیاسی کردن مفهوم امامت نشان دهد. نزاع شیعیان معتدل غالی به طور اصولی بر محور الوهیت گرایی در حوزه امامت بود. توجه به این نمونه جالب است. آنها در شرح این آیه قرآنی که می فرماید: «هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» می گفتند که اله در زمین همان امام است. «قالو هو الامام» این سخن آنان سبب شد تا امام صادق(ع) آنها را بدتر از مجوس و یهود و نصاری و مشرکین بخواند.

پرسش اینجاست که آیا بحث غلو صرفا بر محور الوهیت گرایی در حوزه امامت است یا در محورهای دیگر هم در همان حوزه مطرح بوده است؟

این که برخی از بزرگان علم حدیث در تضعیف برخی از راویان غالی اصرار داشته اند، و یا آثاری چون بصائر را از دیده اعتبار ساقط دانسته اند، شاهی است بر این که محور بحث صرفا در محدوده الوهیت گرایی نبوده است. در نگرش غالی، امام چیزی کمتر از رسول الله نیست. بیاد داشته باشیم که در میان غالیان بودند کسانی که مدعی بودند جبرئیل درباره انتخاب رسول (نعوذبالله) به خطا رفته و می بایست امام علی بن ابی طالب(ع) را بر می گزید. اعطای ویژگی های نبوتی و حتی بالاتر از آنها، به این معنا بود تا اگر امام در حوزه سیاست اجرایی امامتش مشهود نیست، در عالم بالا این امامت از هر چیز محکم تر و دامنه اش وسیعتر است. سخن بر نفی این امور یا اثبات آنها نیست، سخن برسر آن است که اصولا عناوینی که در «بصائر» و یا موارد مشابه آمده نشان از آن دارد که حوزه ولایت در فضای مجرد بسیار بیشتر از حوزه ولایت در فضای سیاست مورد توجه قرار گرفته است.

اصولا غالیان درباره امام حسین(ع) چگونه می اندیشیدند و جنبه سیاسی این نهضت را که در ظاهر شکست بود، چگونه تحلیل

می کردند؟ مثلاً چرا غالیان بر تشابه موقعیت امام حسین(ع) با حضرت مسیح(ع) خیلی تاکید دارند؟

نکته عجیبی که در این باره رخ داد و البته با اندیشه غالیان کاملاً سازگار بود آنکه امام حسین(ع) در این حادثه موقعیتی شبیه به عیسی بن مریم (ع) یافت. سوال آنها این بود که چگونه ممکن است از گیر چنین شکستی برای ولی خدا بدر آییم؟ بهتر آن است که وضعیت او را با وضعیت عیسی مسیح(ع) در روز به دار آویخته شدن او شبیه بدانیم. یهودیان بجای مسیح شخص دیگری را به صلیب کشیدند. در کر بلا نیز کوفیان حنظله بن اسعد شامی را بجای امام حسین(ع) به قتل رساندند! در این باره بهتر است روایت مورد نظر را بیاوریم. علامه مجلسی ترجمه حدیث را این گونه آورده است:

این بابویه به سند معتبر روایت کرده است که ابوصلت هروی به خدمت حضرت امام رضا(ع) عرض کرد که گروهی در کوفه هستند که دعوی می کنند که حسین بن علی (ع) کشته نشد و حق تعالی شباهت او را بر حنظله بن اسعد شامی افکند و آن حضرت را به آسمان بالا برد، چنانکه عیسی را به آسمان بالا برد و این آیه را حجت می سازند: «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء/141)

حضرت فرمود: دروغ می گویند، بر ایشان باد غضب و لعنت خدا، و کافر شده اند ایشان به تکذیب کردن پیغمبر خدا(ص) که خبر داد که آن حضرت کشته خواهد شد. به خدا سوگند که کشته شد حسین و کشته شد کسی که بهتر بود از حسین، یعنی امیرالمومنین و امام حسن(علیهما السلام) و هیچ یک از اهل بیت رسالت نیست مگر آن که کشته می شویم و مرا به زهر شهید خواهند کرد به مکر و حيله و این خبر رسیده است به من از رسول خدا(ص) و خبر داده است آن حضرت را جبرئیل از جانب خداوند عالمیان و مراد حق تعالی در آن آیه، آن است که کافر را حجتی بر مومن نیست و چگونه این معنا تواند مراد بود؟ و حال آن که حق تعالی در قرآن خبر داده است که کافران بسیاری از پیغمبران را به ناحق کشته اند ولیکن با وجود کشتن ایشان حجت پیغمبران بر ایشان غالب بود و حقیقت ایشان ظاهر بود.

در خبر دیگری نیز آمده است که: فرمانی به خط حضرت صاحب الامر بیرون آمد که قول آنان که دعوی آن دارند که امام حسین(ع) کشته نشده کفر است و تکذیب رسول و ائمه است و ضلالت و گمراهی است. تشبیه امام حسین(ع) به عیسی بن مریم (ع) در حدیث دیگری نیز آمده و از قول امام صادق(ع) افزوده شده است: خدا لعنت کند غالیان را که در حق اهل بیت غلو می کنند و از حد به در می روند. در منابع غالیان شیعی نیز این قبیل توجیه ها درباره شهادت امام حسین(ع) وجود دارد. در کتاب «الهفت الشریف من فضائل مولانا جعفر الصادق» بحثی تحت عنوان «فی معرفه قتل الحسین علی الباطن فی زمن بنی امیه» آمده که شامل هذیان گویی غالیان از این مساله است.

هدف غالیان از این نوع غلوهای بی اساس چیست؟

همان گونه که گذشت، اصولاً غلو نسبت به همه امامان سبب شده است تا بار سیاسی مفهوم امامت در شیعه کم شود. در این باره به ویژه موضع غالیان نسبت به امام حسین(ع) که اقدام سیاسی او آشکار در منظر همه بوده، در محدود کردن آن در فضای لاهوتی موثر بوده است. اگر بدانیم که به صلیب کشیده شدن عیسی(ع) در میان مسیحیان نه مفهوم سیاسی بلکه صرفاً از زاویه بعد لاهوتی آن قابل توجه بوده، می توانیم اهمیت تاثیر این تشبیه را نسبت به امام حسین(ع) دریابیم. استاد مطهری در ضمن بحثی درباره مقایسه عیسی بن مریم(ع) و امام حسین(ع) به این نکته که برخی به اشتباه اعتقاد عیسویان را به تفدیه مسیح درباره امام حسین(ع) نیز مطرح کرده اند، توجه داده اند. به این معنا که مانند مسیح که با رضایت دادن به آویخته شدن صلیب خواست گناه پیروان خود را ببخشد، امام حسین(ع) نیز این چنین به شهادت تن داد.